

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحث راجع به این روایت طوائف ثلاث از روایات بود که در باب آب وارد شده است در خصوص آب که الماء کله طاهر یا کل ماء طاهر الا اینکه به اصطلاح یعلم. أو الا حتی یعلم انه قدر. أو الا ان یعلم انه قدر. الا ما علمت انه قدر. این روایات را داشتیم بررسی می کردیم عرض کردیم این تعبیر که ما الآن در آب داریم در کتاب کافی آمده است با دو سند و در کتاب تهذیب هم این طور با دو تا سند متعدد. و مضمونش تقریباً در فقیه هم آمده است. دیگر جای دیگر به این تعبیر الآن نداریم به این تعبیری که در آن کلمه علم باشد.

ما تعبیر دیگر داریم تعبیری که در آن علم نیست البته در این دو تاروایت هر دو کلمه طاهر آمده است. الماء کله طاهر یا کل ماء طاهر. کلمه طاهر ذکر شده است اما ما تعبیر دیگری داریم که الماء طهور. ماء به عنوان طهور است البته در کتاب های ما خیلی معروف شده است جعل الله الماء طهوراً لا ینجسه شیء الا ما غیر لونه أو طعمه أو ریحہ. لکن این پیش ما سند ندارد این در کتب متأخر ما مثل کتاب سرائر اولش که داریم سرائر و بعد هم در معتبر در سرائر دارد که قول الرسول المتق علی روایت. خیلی عجیب است ایشان خبر واد را قبول ندارد این را متفق علی روایت. خلق الماء طهوراً لا ینجسه شیء الا ما غیر طعمه أو لونه دو رائج که مرحوم ابن ادریس آورده است و کذلک محقق در کتاب معتبر آورده است لکن دارد لروی الجمهور عن النبی که آن هم سندش روشن نیست.

انه قال خلق الله الماء طهوراً الى آخره. آنها هم دارند اما پیش ما با روایت نیامده است. اما عرض کردم یواش یواش این روایت معروف شده است. الا ما غیر لونه.

عرض کنم که از آن طرف هم عناوین دیگری داریم مثل کلمه غلب الله علی ریح الجیف فتوضاً. اگر آب غلبه داشت و غالب بود یا روایت دیگری که مثلاً ان كان الماء قاهراً لا یوجد الريح منه فتوضاً. عنوان و قاهر و غلبه و اینها است. در این عناوین غیر هست قاهر هست دیگر بقیه اش را نمی خوانیم آقایان مراجعه کنند. و عنوان غلب الماء هست در این دو روایتی که خواندیم حالا دو روایت است یا یکی عنوان علم است. الا ما یعلم انه قدر مگر معلوم باشد که اب قدر است حتی تعلم انه قدر. آن روایات اولیه را در همین کتاب جامع الاحادیث باب ۲ از ابواب میاه آورده است. این دو تا روایت را که ما امروز عرض کردیم که در بحث استصحاب هست که در آن کلمه علم اخذ شده است در باب ۱۲ آورده است. در باب ۱۲ در جامع الاحادیث نقل کرده اند روایت را آورده اند. بحثی که هست آیا این روایات همین طور

.....

که عرض کردیم یکم دلول دارد کما علیه جمله من المحققین امثال مرحوم نائینی و آن اصاله الطهاره یعنی اصل ظاهری ولی در خصوص آب یا تا احتمالات دیگر هم داده شده است که فعلا عرض کردیم دیگر تکرار نمی کنیم. تا ۷ احتمال مجموعا رفتیم. عرض کنم که آنچه که به ذهن ما می آید اولاً روایت را باید در مجموعه روایات نگاه کرد عرض کردیم این مطلب که راجع به آب باشد جزء سنن معروف رسول الله است. این جریانش هم ظاهراً اینگونه بوده است که در میان مدینه حالا واقعا در آن وقت هم این به صورت آیا به صورت باغی بوده است بعدها به صورت باغ و ملک شخصی بوده است. یک چاهی در مدینه بوده است به نام بئر بضاعه. بضاعه هم گفته شده است لکن معروفش بضاعه بوده است. عین بضاعه و بعدها این در مدینه در باغی بوده است که گفته شده است حتی آن صاحب باغ اسمش بضاعه بوده است. حالا نمی دانم شاید منطقه اش بوده است. چاهی بوده است ظاهراً احتمالاً در زمان رسول الله آزاد بوده است این طور نبوده است که ملک شخصی باشد. آن وقت دور و برش کثافت و آشغال بوده است حتی گفته شده است اگر سگی مرده بوده است آنجا می انداختندش یا پارچه هایی بوده است که آغشته به خونی بوده است که از خانم ها بوده است و محل کلام هم بوده است بین خود اهل سنت یعنی در مؤرخین در تاریخش که ریختن این همه کثافت و اینها در این چاه چه حساسی داشته است بعضی ها معتقدند که مکانش کمی پایین بوده است سیل که می آمده است باران همه را جمع می کرده است آشغال ها را آنجا می برده است. بعضیها هم می گفتند این مال باد بوده است که باد این آشغالها را می برده است. بعضی ها هم گفته اند که منافقین عمداً می رفتند چون می دانستند رسول الله از این چاه استفاده می کند. این بئر بضاعه در میان اهل سنت مطرح بوده است عرض کردم بعدها در قرن سوم بعضی ها حتی رفته اند و آن را اندازه گرفته اند. مختلف است در عباراتی که اهل سنت دارند در یکیش که ابو داود است به نظر من نقل می کند می گوید رفتم آنجا باغی بود از آن کارگری که نگهداری می کرد اجازه گرفتم و با عبای خودم پهن کردم شش زراع بود. به قول ماها قطرش. اگر شش زراع باشد اشتباه نکرده باشد حدود سه متر می شود یعنی حدود ۳۰۰ سانتی متر. یک چاهی تصور می شود با شعاع ۱۵۰ سانتی متر که مجموعه قطرش به سه متر می رسید.

باز روایت دیگر دارد که از آن کارگر و قیم سؤال کرد که گفت تا حدود نزدیک های ناف در حالی که آبش زیاد باشد. اگر ما متوسط نگاه کنیم در علم اندام و اینها که ۱۷۰ سانتی متر باشد می شود تقریباً حدود ۸۰ سانتی متر. یک چاهی که استوانه ای باشد قطرش سه متر باشد و ارتفاعش هم حدود ۸۰ سانتی متر باشد. آن وقت در یک روایت دارد که وقتی خیلی آبش کم می شود حدود نیمه های ران می رسد. یعنی حدود مثلاً ۶۰ سانتی متر. این تصور که اگر بخواهیم بگوییم در قرن سوم بوده است این تصور این بوده است که این چاه بضاعه این که این اقا دیده است اندازه گرفته است این چاه بضاعه به این مقدار بوده است. یک استوانه ای را فرض کنید که در حدود ۳ متر که یک متر و نیم

برای اینکه محاسبه مساحت دایره کنیم یک متر و نیم یا ۱۵۰ سانت شعاعش بوده است آن وقت حدود ۸۰ سانتی متر یا ۶۰ سانتی متر ارتفاعش بوده است. اگر این اندازه ای که گفتم درست باشد البته یک متر و نیم سه متر چاه زیاد است. آن وقت دارد که به طرف گفتم آیا این همان است که در زمان پیغمبر بود؟ آن هم گفته است بله. البته باور این مطلب حالا گفته است آن قیم بستان یا کسی که نگهبان باغ بده است اما اجمالا حتی اگر سنگ بند هم باشد با ۲۷۰ سال قطعا کم و زیاد می شود. گفته است که تغییر نکرده است از زمان رسول الله اما قبول نمی شود کرد این را.

عمده اش این است که در آن روایت آنها دا رد که پیغمبر از آن آب چاه وضو می گرفتند. بعد به رسول الله عرض کردند یا رسول الله در آن خب این آشغال ها است و این حیوانات و آن پارچه های آلوده و در یک روایت دیگر دارد که گوشت سگ هایی که کشته می شدند را آنجا می انداختند. بعد پیغمبر فرمودند ان الماء طهور لا ینجسه شیء. این را زیاد نقل کرده اند. آب به اصطلاح طبیعتا پاک است لا ینجسه شیء.

این که در میان اهل سنت است اینگونه است ان الماء طهور لا ینجسه شیء و این هم که ما الآن داریم در روایات ما الماء کله طاهر البته آنها هم دارند باز روایت دیگر دارند از ابن عباس الماء لا یخبط. اصلا آب نجس نمی شود. آنجا دیگر حتی علم ندارند یعنی در روایات اهل سنت تا جایی که من دیده ام مغیا به علم نشده است در روایات ما شده است. و الا در روایتی که من از اهل سنت دیده ام که اصلش هم این است ان الماء طهور مراد پیغمبر از این یعنی طبیعت آب پاک است. عرض کردم دیروز توضیحی دادم فرق بین مطلق و بین آب آن که از پیغمبر نقل شده است مطلق است. آن که از اهل بیت علیهم السلام نقل شده است به صورت عام است. به این صورت است که کل ماء طاهر.

س: ...

ج: الآن دنبال همین است که باز پیدایش نکردم از دست من در رفت. در روایات ما در کتاب صدوق آمده است. اسم نبرده است بضاعه. به نظرم صدوق دارد.

س: پیامبر از چنین چاهی وضو بگیرد

ج: عرض کردم ظاهرش این بوده است که به صورت این بوده است که آب کاملا صاف می مانده است. در آب تأثیر نمی کرده است. مثل اینکه حوض بزرگی باشد در آن یک تکه گوشت سگ هم بیاندازی اما آب آب است. تکان نخورده است. من در کتاب جامع الاحادیث

دیدم که از صدوق نقل می کند صدوق به عنوان مرسله می آورد. الآن هر چه گشتم دارم نگاه می کنم هنوز که پیدایش نکرده ام. اگر صدوق داشته باشیم کلمه مزبله دارد فی وسط مزبله. اگر نگاه کنید شاید پیدا شود.

اما تعبیر به نام بئر بضاعه ندارد. اما به عنوان بئر فی وسط مزبله این طور دارد.

س: قال صادق علیه السلام... فی وسط مزبله....

ج: این را ما داریم و قال الصادق. الآن من فعلا در میان مصدر اصحاب الآن فعلا در ذهنم نمی آید اما این را مرحوم صدوق همین طور که ایشان خواندند در همین کتاب جامع الا حدیث هم چون از صدوق است دارد من فعلا پیدا نکردم و الا خودم از جامع الاحادیث خواندم نه از کتاب صدوق. علی عی حال در کتاب جامع الاحادیث دارد البته اینکه آیا واقعا نکته ای بوده است امام فرمودند و کانت الریاح طاهر چون عرض کردم اهل سنت یک بحثی کرده اند که چرا در این چاه البته این الآن به این مقادری که من عرض کردم اگر درست باشد این در حدود ۵ یا ۶ کربوده است. اگر درست باشد که مثلا این چاه طولش ارتفاعش ارتفاع آبش بین هشتاد سانت تا بیست سانت بده است و عرض چاه هم که این رفته است اندازه گرفته است. اینکه در زمان خودش اندازه گرفته بوده است می شود تا حدی قبول کرد. انما الکلام آن حرف آن شخصی که آنجا بوده است گفته است این از زمان رسول الله فرق نکرده است را نمی شود قبول کرد و الا حرف اینکه می گوید من رفتم اندازه گرفتم اجمالا نکته ای نبوده است که دروغ بگویند بخواهند در این مسائل آن گفته است حدود شش زراع می گوید عبا و ردا را پهن کردم بعد اندازه گرفتم و جب کردم شش زراع بود. تصریح می کند به شش زراع که اگر بخواهیم زراع را با این حدودش سه متر می شود چیز مختصری کمتر.

فقط در روایات ما دارد که این از راه هوا بوده است هوا که می آمده است این آشغالها را در چاه ریخته است. در روایت های اهل سنت قال صادق علیه السلام کانت فی المدینه بئر فی وسط مزبله. این هم عرض کردم آن که این شخص رفته است دیده است باغبوده است. بعید هم نیست اول مثلا چاه ازادی بوده است و عرض کردم چند دفعه سابقا اشاره کردم این کتاب وفاء الوفاء باخبار مدینه المصطفی که چهار جلد است در مجلل چاپ شده است کتاب عجیبی است ایشان حدود نهصد و خورده ای در مدینه بوده است به نظرم قسمت های زیادی از مدینه اصلا با وجب حساب کرده است. خوب است یک شرح حال عجیبی از مدینه داده است مدینه به خاطر اینکه عده ای از سنن در آن بوده است از همان ول ظاهرا قدیم ترین تاریخ مدینه که داریم مال شخصی به نام ابن زواله است که قدیم تر است بعد از آن عمر بن شبه. زواله را ندانم اما ابن شبه را دارم. عمر بن شبه هم تاحد زیادی اوصاف مدینه و خانه ها و دور بنی فلان و اینها را آنجا دارد. ابن

شبه حدود زمان حضرت جواد است. لکن در این کتاب یعنی حدود سال دویست و خرده ای است. این کتاب حدود سال نهصد و خورده ای است مثلاً از درب خود مسجد باب النبی را با متر و دست حساب کرده است تا این مساجد سبه است در اصطلاح قدیم زباب بوده است تا مساجد سبعة که چند هزار متر است چند زراع است اصلاً می گوید شبق با دست اندازه گرفتم. حتی در این کتاب که در سال نهصد است ایشان چیزها را هم نوشته است چاه های مدینه را هم نوشته است. اینکه چند چاه دارد یکی یکی اندازه ها و خصوصیات چاه ها را ذکر کرده است. عرض کردیم طبق این نوشته چاه های متعارف آن زمان شش متر و هفت متر بوده است. بلکه ۵ متر. پنج شش سال قبل که مدینه رفته بودم یکی از دوستان آنجا بود می گفت صد و پنجاه متر به آب می رسد. در خود مدینه سطح آب که خیلی پایین رفته است. عرض کنم که چاه هایش را هم ایشان نوشته است تصادفاً نکته ای که ایشان دارد به نظر ۹۲۰ است والی مدینه یوسف فلان حالا اسمش را نمی دانم می گفت ایشان منع کرد که اموات شیعه را داخل مسجد النبی نیاورند برای نماز میت. الآن هم نمی برند. این کار مال وهابی هان بوده است این بالای پانصد سال این کار در مدینه شروع شده است. البته وهابی ها هم ادامه داده اند چون می دانند آقایانی که مدینه و مکه مشرف شده اند میت ها را می آورند بعد از نماز حالا یا طفل یا زن الی الآن شیعه را هنوز مسجد النبی نمی برند برای نماز میت.

ایشان نوشته است از سال ۹۲۰ یا ۹۲۲ سالش را نوشته است و من سنه فلان این امیر یوسف یا ابن یوسف یا من کلاً اشتباه کرده در کتاب، خیلی کتاب خوبی است وفاء الوفاء خیلی معلومات عجیبی دارد نسبت به مدینه مخصوصاً در زمان ایشان یکی از حریق های مهم مسجد النبی زمان ایشان است که حجره و روضه و همه سوخت. البته ایشان خودش می گوید که من نبودم رفته بودم مکه. ظاهراً برای عمره برگشتم آن وقت نقل می کند از همسایه ها و مردمی که آنجا بودند کرامتهایی که راجع به این قسمت بوده است. آقایان مراجعه کنند کتاب خوبی است. بهر حال می خواهم بگویم که این یک اهتمام خاصی روی شهر مدینه بوده است که حتی چاه هایش هم حساب شده است.

در این کتابی که ابو داود است کیست نقل می کند می گوید رفتم در بستانی بود اینجا دارد فی وسط مزبله. احتمال دارد در اول مزبله بوده است بعد کسی آن زمین را خریده است و تبدیل به بستان شده است. طبعاً امام صادق همان قرن اول چاه را دیده اند. ده ساله هفت ساله هم که بوده اند چون ظاهراً این چاه یکی از معیارهای شناخت آبی که معتصم است به اصطلاح آبی که کز است آبی که نجس نمی شود علی ای حال آن که در کتب اهل سنت آمده است در اندازه چاه در اواخر قرن سوم است توصیفش هم این طور است که حدود سه متر قطر این چاه است و بین هشتاد تا شصت، تقریباً عرض می کنم چون در آن زمان من کرا را عرض کردم

ج: نمی دانم. در خود چیز به نظرم در کتاب وفاء الوفاء اسمش هست. خیلی قبل پنج شش سال قبل دیدم چون یک وقتی هم باز دومرتبه راجع به این کار میکردم به نظرم در وفاء الوفاء بئر مضاعه اسمش بود. تازمان ایشان هم ظاهرا بود. اما این لحظه نمی دانم. آن وقت اینجا دارد فکانت الريح تحبّ اینجا ریح دارد اهل سنت نقل کرده اند و قيل سیول. سيل که آب که می آمد می ریخت. و قيل که منافقین عمدا می رفتند این آشغالها را در آن میریختند به خاطر اینکه رسول الله از آن وضو می گرفت. این هم دارد. اینجا دارد که فکانت الريح تحب فتلقى فيها القدر. اشیاء به اصطلاح در یک نسخه بدل دارد ادري یعنی ۲۱/ ۴۶۰۰

کانت النبی ص يتوضأ منها. البته این در کافی نیامده است در تهذیب و استبصار هم نیامده است از منفردات صدوق است اما این از نظر تاریخی شواهد زیاد دارد. این شواهد تاریخی دارد مکرر هم نقل شده است پیش اهل سنت می گویم تا حدی که رفته اند اندازه گیری کرده اند اگر این درست باشد یعنی مثلا در قرن سوم واقعا سه متر قطر دایره باشد عمق مقدار آب هم حدود شصت تا هشتاد سانت باشد بالای دو متر و نیم مکعب یعنی به طور طبیعی بیش از دو متر مکعب آب می گیرد

س: قدر کتر چقدر است؟

ج: هر متر مکعب دو کتر و نیم است. یعنی یک متر در یک متر عرض در یک متر ارتفاع مکعب حساب کنید تقریبا ۳۶ سانت ۳۷ سانت یک کتر می شود. یعنی قبل از چهل. یعنی به طور طبیعی هر متر مکعب که الآن میزان احتساب در خانه ها هم با متر مکعب است مصرف آب خانه هارا با متر مکعب حساب می کنند. با متر مکعب تقریبا محاسباتش اختلاف دارد. تقریبا روی مقداری که مشهور گفته اند خیلی زیاد بگیریم تقریبا نزدیک نیم متر می شود. هر متر مکعب دو تا می شود. طبق حسابی که ما کردیم دو و نیم هم بیشتر می شود. یعنی هر متر مکعب دو کتر و نیم هم بیشتر می شود. آن وقت این نزدیک بین بالای ۵ کتر است. این بر بضاعه با حسابی که اینجا گفته اند بالای پنج کتر است. از پیغمبر که سؤال کردند فرموده اند ان الماء طهور لا ینجسه شیء. این آب پاک است لا ینجسه. ما داریم طهور داریم ما یک متن دیگر داریم که الماء یطهر و لا یطهر. متن های دیگر هم هست که الماء لا یخبط. آب اصلا کثیف نمی شود. آن وقت این روایت ما داریم فقط اهل سنت ندارند که در آن کلمه علم آمده است و قذارت آمده است. معنای حدیث را عرض کردم این متنی که در آن علم آمده است آقایان ما آن را حمل کرده اند بر اصاله الطهاره ظاهری. یعنی ظاهرا محکوم به طهارت است. لکن انصافا وقتی حدیث را بررسی می کنیم و شرایطش را نگاه می کنیم حدیث ناظر به حکم واقعی است نه ظاهری. حدیث ناظر به این است که طبیعتا لذا آن روایت هم دارد خلق الله الماء طهورا ولو پیش ما حدیث نیست. ماء یک خصلتی دارد که حالت پاک کنندگی دارد. چون طهور به معنای مطهر گرفته اند حالا محل

بحث است بعضی ها هم به معنای طاهر گرفته اند. بحث مفصلی است هم بین لغوی ها هم بین فقها بین طهور و طاهر که نمی خواهم فعلا وارد بحثش و ریشه های تاریخی اش بشوم.

بهرحال معنای حدیث مبارک در مصادر عامه به معنای اینکه مشابه آن در مصادر ما آمده است آن در حقیقت معنایش این است که آب طبیعتا آن هایی که ان الماء طهور یا تمام افراد آب، کل ماء طاهر. این آب طبیعتا پاک است یعنی طبیعتا خصلت پاک کنندگی دارد یا به اصطلاحی که ما امروز به کار می بریم در اصطلاحات جدید خصلت ضد عفونی دارد. هنوز هم در دنیای امروز ما هم همین طور است با اینکه معتقدند آب عوض شده است و الا آن آب خالص خالص حتی رنگ های شدید را هم از بین می برد. درکوهستان باشد که کاملا خالص باشد حالت ضد عفونی کننده و گندزدایی فوق العاده در آب قوی است. چون یک اصطلاحی دارند که آب جنبه خوراکی ندارد یا به اصطلاح امروز صفر کالری است. می گویند آب هیچ نیرو ندارد. به لحاظ نیرو و به لحاظ کالری صفر است. در اصطلاح در کتب قدیم معتقدند که آب ها این طور است الا آب زمزم که جنبه نیرویی هم دارد. وارد این بحث نمی شوم چون می گویند آب زم زم در قدیم معتقد بودند که آب زم زم جنبه نیروزایی دارد. حالا صحت و ثقمش در جای خودش.

اما آن که الان هم هست حالت گندزدایی آب است. این هم بیشتر به خاطر وجود اکسیژن در آن است. اینکه الماء طهور در حقیقت ناظر به این نکته است که مادام آب هست صدق آب می کند این آب خودش حالت پاکی دارد. هم پاک است هم پاک کننده است. یا اصطلاحا امروز می گوئیم گندزدایی و ضد عفونی. تا مادام آب است اینکه پیغمبر فرمودند خيله خب در آن پارچه کثیف ریخته می شود اما اینکه من بر می دارم آب است. مثل آحوض دیگر. حالا در آن یک مقدار خون ریخته می شود شما بر می دارید مصرف می کنید اگر کر باشد. آن ان الماء طهور طبیعت آب پاک کنندگی است. لا ینجسه شیء. یعنی اگر ذره ای آشغالی چیزی در آن ریخته شد این موجب تنجیس به نجاستش نمی شود.

پس این تعبیر، مثل تعبیر الا ما غیر لونه مثل تعبیر کل ما غلب الماء علیه، کثرت الماء، این تعبیر تماما ناظر به یک قاعده واقعی هستند نه اصل ظاهری. و آن قاعده واقعی این است که آب، علم هم همین را می گوید فقط ما در شریعت در موارد شک تمسک می کنیم در علم این طور نیست. علم هم می آید می گوید آب حالت گندزدایی دارد اما فکر کنید یک مقدار نمک در این آب ریختیم آن می آید باز می برد آزمایشگاه و تحلیل می کند که این مقدار گندزدایی اش بهم خورد یا خیر. عرض کردم سابقا هم در این کتابی که مطهرات در اسلام نگاه فرمایید اصلا در آنجا نسبتش هم گفته است که مثلا آب باید به این مقدار برسد تا هر سانی متر آب بتواند این مقدار از مثلا گندی را یا از

اشیاء که فاسد هستند اصلاح کند اصلا نسبت دارد یعنی فرمولهای خاص خودش را دارد. البته ایشان در آن کتاب به این نتیجه می رسد که کَرّ باید عادتاً آن که باید بتواند عاصم آب شود و نجاست در آن تأثیر نکند همان قول ۲۷ وجب را قبول کرده است. آن مقدار محاسباتی که کرده است به قول بیست و هفت وجب نمی دانم خودش هم مفتلت شده است یا خیر. آن مقداری را که آن گفته است به مقدار ۲۷ وجب است. که مثل آقای خویی هم قائل هستند.

علی ای حال الآن در ذهنم نیست چون کار آن اقا فقاهاست نبوده است آن وقت بحثی که در واقع بوده است این بوده است که پیغمبر فرمودند آب طهور است حالا در تعابیر ما غیر لونه یا غلب الماء، تا مادام صدق ماء می کند لا ینجسه شیء. این امر واقعی است اصلا بحثی هم به اینکه دو حکم است یکی اصل حکم یکی استمرار حکم راجع به آن هم نیست. یک بحث واقعی است. خدا این طبیعت را در آب قرار داده است که آب حالت پاک کنندگی دارد. الا غیر لونه.

آن وقت در روایات ما، این روایات ما هم اهل سنت نداریم در روایات ما آمده است الا ان يعلم انه قذر. بدانیم خود آب قذر شده است. من مع تقدم که اینجا یک مشکلی که پیدا شده است باز در ترجمه در استعمال لفظ، ماده معلوم و مجهول کمی جابه جا شده است. الا ان تعلم باشد آن میخورد به علم ما. این مطابق با قاعده ظاهری می شود. الا ان يعلم باشد یعنی درجه ای برسد که قذارت و پلیدی معلوم و واضح باشد. این مراد است. نه مراد علم من است. مراد معلومیت قذارت است و اینکه در روایات هم قذر آمده است ظاهراً قذارت پلیدی است. یعنی اینکه مثلاً می گوید این قذر است یعنی پلید است یعنی بوی بد از آن می آید یعنی رنگش رنگ خون یا بول است. بوی بول از آن می آید. قذارت غیر از نجاست است. ظاهراً احتمالاً البته در بعضی از روایات که من یک تأمل و یک سیری در روایات کردیم بعضی از روایات قذارت با تغیر یکی در آمده است. آن که قذر است با تغیر یکی است. اما در بعضی هایش نه این طور نیست. یک روایتی است در باب

س:....

ج: نه نتیجه قذارت نه. قذارت معلوم دقت کنید نه علم تو به قذارت. این الا ان يعلم بوده است یعنی قذارت و آن پلیدی کاملاً واضح بوده است. مثلاً در این روایت کاهلی معروف البته به لحاظ سندی یک مقداری مشکل دارد لکن در کتاب کافی این را آورده است و تصادفاً از منفردات کافی هم هست. حتی شیخ طوسی هم نیاورده است. لکن روایتی است که خیلی تلقی به قبول شده است. چون در آن دارد کل شیء پیراه ماء مطر و قد طهر. سند این هم مشکل دارد اما در کتاب کافی است از مشایخ بزرگ نقل کرده است. در اولش این است عن ابی

عبدالله عليه السلام قال قلت امرّ في الطريق على الميزاب في اوقات الاعلم ان الناس يتوضئون. چون بحثی بوده است که آب مستعمل در وضو یا غسل می شود مصرف کرد یا خیر. قال ليس به بأس لا تسئل عنه. قال قلت و یصیل علی من ماء المطر. اری فیہ التّغیر و اری فیہ آثار القذر. این تغیر را با قدر یکی گرفته است. من احتمال قوی میدهم روایت مبارکه اصلش الا ان یعلم انه یعنی آب قدر یعنی آب پلید است دیگر کثیف است. این معلوم باشد. یعنی گاهی اوقات می شود یک بوی مختصری می آید. دیگر بو واضح است معلوم است. مراد معلومیت است نه حد علم. آن دو را با هم اشتباه نشود. چون کلماتی مثل علم گاهی به معنای چون مصدر است گاهی به لحاظ عالمیت می آید گاهی به لحاظ معلومیت می آید. اگر صیغه مبنی للمفعول باشد آنجا به معنای مع لومیت است. الا ان یعلم انه یعنی ان الماء قدر. یعنی قذارت در آب معلوم باشد. پلیدی در آب معلوم باشد. من فکر می کنم متن صحیح روایت این است اینها اشتباهها شده است حتی تعلم انه قدر. این تعبیر به حتی تعلم شده است علم را به لحاظ عالمیت گرفته اند. اگر علم را به لحاظ عالمیت بگیریم این مناسب با نجاست است. قذارت نمی خواهد. شما علم به نجاست پیدا کنید. اما علم رابه معنای معلومیت بگیریم. الا ان یعلم انه یعنی این آب قدر. آلوده است معلوم شود. اگر این جور معنا کنیم که در کافی همین طور هم هست ظاهر حدیث. الا این یعلم انه قدر. یعنی آلودگی آب معلوم و واضح باشد. لذا مصدر است گاهی به این معنا.

س: علمیت به معنای مصدری می شود دیگر؟

ج: نه علم آنجا الا ان تعلم چون مخاطب آمده است ما خیال می کنیم به معنای عالم بودن است. این الا ان تعلم یعنی تو بدانی کنایه از اینکه این معلوم باشد. در آن متن هم که الا ان یعلم باشد کلمه انه هم ضمیر به آب بر می گردد. یعنی قدر بودن و آلوده بودن آب معلوم باشد. مثلاً یک مختصری رنگش یک مختصری بو داشته باشد این معلوم نیست. آن قذارت معلوم باشد. اگر این باشد مفاد این روایت دقیقاً مطابق می شود با مفاد الا ما غیر لونه أو طعمه. و حقیقتش هم مرادش این بوده است که وقتی که آب را خداج وری خلق کرده است که خاصیت گندزدایی و میکرب زدایی دارد مگر اینکه آثار پلیدی و آلودگی بر او واضح باشد وقتی که آثار آلودگی دیگر آن خصلت پاک کنندگی ندارد. آن خصلت گندزدایی را ندارد. دیگر آب آن خصلت را از دست می دهد. پس مراد این است الا ان یعلم انه قدر. این آب قدر است. ما اگر فهمیدیم که این آب قدر است و لذا من فکر می کنم در روایت حالا آنجا شیء بوده است یا ماء بوده است توضیحش را عرض می کنیم در روایت عمار سبابی که کلّ شیء حالا احتمال دارد بعد عرض می کنم که این کل ماء بوده است کل شیء نبوده است. حالا با قطع نظر از این.

کل شیء نظیف ببینید کلمه نظیف را به کار برده است. حتی تعلم انه این قدر است. فاذا علمت فقد قدر. خوب دقت کنید مثل صاحب حدائق و علمای ما گفته اند قذارت مترتب بر علم است. نه قذارت مترتب بر معلومیت است نه بر علم. فاذا علمت فقد قدر یعنی اگر آلودگی معلوم شد واضح شد، والا معنا ندارد یعنی اگر آلودگی یک مختصری آمد اینجا نه و لذا در روایت دیگر دارد کما غلب الماء یعنی این آب خاصیت گندزدایی دارد تا جایی که چیزی که گند است بر آب مسلط نشود. اگر مسلط شد یعنی معلوم. این الا ان تعلم، فاذا علمت و قد قدر وان لم تعلم فلیس علیک، دقت کنید این در حقیقت مرادش این بوده است معلومیت بوده است نه عالمیت. یعنی اگر پلیدی در این به جایی برسد که معلوم و واضح باشد. یعنی یک پلیدی واضحی باشد آلودگی واضحی باشد قذارت آلودگی است نجاست آلودگی نیست. این آلودگی اگر معلوم شد یعنی آلودگی واضحی شد این دیگر این آب آب پلیدی است نمی تواند کاری کند. یا شیء پلیدی است.

و ان لم تعلم. این لم تعلم یعنی لم یعلم در حقیقت. اما اگر به حد معلوم نرسید مثل یک درجه یک کسی بیاید بگوید من بو می کنم بلا نسبت بوی بول می دهد یکی می گوید نمی دهد این هنوز پاک است چون مردد است. وقتی معلوم شد آلودگی یعنی وقتی به درجه تغییر رسید. واضح معلوم در اینجا واضح وقتی آلودگی واضح شد این دیر خاصیت پاک کنندگی ندارد. کیفیت مثلاً گندزدایی ندارد. نمی تواند گندزدایی کند و آلودگی ها را از بین ببرد.

س: یکی می آید می گوید که لازم نیست شاید در مولکول هایش بوده است

ج: مولکول را در روایت معیار نگرفته است. عرض کردم در علم شاید این را معیار بگیرند. آهان نه مراد تبیین کنایه از اینکه این معلوم باشد قذارت و آلودگی معلوم باشد یعنی بعبارۀ آخری این قذارت کاملاً واضح باشد. اول بو باشد هنوز آب باشد آب غلبه دارد. لذا ما به اعتقاد ما تمام این عناوین به یکی بر می گردد. نه اینکه حتی تعلم یکی است کل ما غلب علیه الماء یکی است. ما غیر لونه و طعمه یکی است. هر کدام یکی باشد نه این طور نیست. ان الماء طهور. پیغمبر فرمود طبیعت آب پاک است. طبیعت آب گند زدایی می کند. الآن هم همین طور است. در مهم در به حساب گندزدایی فعلی هم با آب است. از بین بردن گند و آلودگی با آب است.

پیغمبر می فرمایند طهور لا ینجسه شیء آن وقت بعد آمده است که الا ما غیر. اگر غلب الماء ماء جنبه طهوری غلبه داشته باشد طهور است. اگر جنبه آلودگی غلبه داشته باشد آن پلیدی غلبه آن آلودگی غلبه پیدا کند آن وقت آن آب دیگر جنبه آب ندارد. اینجا خوب دقت کنید چون می خواهم نتیجه گیری کنم. دو احتمال در فهم روایت هست به طور طبیعی. یک، اگر اینقدر آلوده شد که آن آلودگی واضح

است بوی بول از آن می آید یا رنگ خون گرفته است اصلا این دیگر آب نیست. چون بعد یک اثری دارد می خواهم اثر بعدی اش را گفت همین جا میخ بگویم تا اثر بعدی اش را بگویم. اصلا وقتی این به این رسید که معلوم شد که آلوده است این دیگر آب نیست. یا بگویم نه این آب هست چون الماء طهور لکن دیگر خاصیت گندزدایی ندارد. لکن این احتمال حتی عرض کنم خدمتان در بعضی از کتب اهل سنت از اهل سنت هم احتمال داده اند البته خودم احتمال در ذهنم بود دیدم آنها هم بعضی هایشان احتمال داده اند. آن وقت فرقی این است که اینجا بگویم چون بعده م شاید تکرار کنیم در مواردی که آب را شک می کردند پاک است یا خیر این در کتب اهل سنت هست می گفتند چون اصل آب بر پاکی است اگر شک کردیم استصحاب کنیم. استصحاب طهارت اصلی آب.

ج: شاید یواش یواش برایتان روشن شد. سرّ اینکه در اصحاب ما یواش یواش این فکر آمد که کلّ شیء طاهر یا کل ماء طاهر هم استصحاب است هم حکم واقعی است هم حکم ظاهری است این هایی که ذهنشان آمد فتاوایی است که در وسط مثل شهید ثانی گرفته اند. اینها از عبارات اهل سنت اهل سنت استصحاب را اینها استصحاب را جاری کردند نه اینکه همچین دلیلی دارند از دلیل در آوردند. اهل سنت این جور فهمیده اند که آب فی نفسه مطهر است مگر اینکه غیر لونه. آن وقت طبعاً حالاتی می شود اگر شک کردیم می گویند استصحاب کنید.

این که بعد اصحاب ما در اصول آمده اند ظاهراً احتمالی که من می دهم یک خلطی کرده اند. حالا سؤال اینجا این است که آیا استصحاب جاری می شود یا خیر. این مقدمات را قبول کنیم که آیه الت گندزدایی دارد اگر معلوم شد آلوده است الا ان يعلم انه قذر. اگر معلوم شد آلوده است دیگر حالت گندزدایی ندارد. نه علم من را اصاله الطهاره بگیرد. حدیث را این طور معنا کنیم. لذا ما سه چهار دلیل نداریم. همه ادله را به یک مصب داریم. ما غیر لونه، کل ما غلب علیه الماء، کثرت الماء تمام اینها اشاره به یک نکته باشد و آن اینکه آب بطبیعت گندزدایی دارد مگر اینکه این آلودگی کاملاً محسوس شود روی آب. اگر آلودگی آمد دیگر حالت گندزدایی ندارد. خیلی هم معقول است این معنا خیلی هم لطیف است به خلاف معانی ای که در ذهن آقایان است تا به حال.

حالا دقت کردید آن وقت استصحاب جاری می شود یا خیر؟ این مبنی است بر اینکه اگر این تغییر را در مفهوم آب مؤثر بدانیم یعنی بگویم آب تا وقتی که معلوم نشود آثار آلودگی آب است. آثار آلودگی معلوم شود آب نیست. اگر در مفهوم بدانیم این می شود از قبیل جریان استصحاب در شبهات مفهومی. استصحاب در شبهات مفهومی جاری نمی شود البته در قداما چرا جاری می کردند. چون در مفهوم آب. اما اگر در حکمش باشد به این معنا این آب مطهر بود نمی دانیم این حکم برداشته شد یا خیر اگر به نحو شبهه حکمیه باشد

متن کامل مطابق با صوت دروس خارج اصول فقه حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

چهارشنبه - ۱۳۹۵/۱۱/۲۰

موضوع: خارج اصول فقه

صفحه ۱۲

جلسه: ۷۴

مبنی است بر آن مبنا. اگر به نحو شبهه جزئی باشد آن وقت بنا بر استصحاب مشکل ندارد. این تحقیق استصحاب در اینجا اهل سنت چون در آنها قائل بودند استصحاب را جاری کردند و الا استصحاب انصافاً خالی از شبهه نیست.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین